



دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگ و رشد اقتصادی (مطالعه موردی: ایران)

دکتر سید نظام‌الدین مکیان

همکاران: علی شمس اسفندآبادی و محسن حیدری

ویراستار صوری و صفحه‌آرا: مهدیه دین‌پناه

فهرست

پیشگفتار	۵
۱. مقدمه	۹
۲. تعاریف فرهنگ	۱۱
۳. مفهوم توسعه فرهنگ و توسعه فرهنگی	۱۷
۴. عناصر تشکیل دهنده فرهنگ	۲۲
۵. ارتباط فرهنگ با دو بُعد سیاست و اقتصاد	۲۳
۶. فرهنگ و ابعاد آن	۲۷
۷. حوزه‌های فرهنگی جهان امروز	۳۰
۸. شاخص‌های فرهنگی	۳۲
۹. منابع استخراج شاخص‌های فرهنگی	۳۳
۱۰. انواع عمده شاخص‌های بخش فرهنگ	۳۴
۱۱. شاخص‌های فرهنگی رفاه و توسعه انسانی	۳۵
۱۲. محدودیت‌های شاخص‌سازی فرهنگی	۳۷
۱۳. مشکلات و موانع اندازه‌گیری و ارزیابی فرهنگ	۳۸
۱۴. ارزیابی فرهنگ	۳۸
۱۵. راهبردهای ارزیابی	۳۹
۱۶. روش‌های ارزیابی مسائل و فعالیت‌های فرهنگی	۴۰
۱۷. شاخص‌های فرهنگی یونسکو	۴۲
۱۸. شاخص‌های فرهنگی در ایران	۴۳

۴ فرهنگ و رشد اقتصادی

۱۹. رشد اقتصادی	۴۶
۲۰. رابطه فرهنگ و توسعه	۵۹
۲۱. جایگاه بخش فرهنگ در اقتصاد کشورهای توسعه یافته و کشورهای اسلامی	۷۹
۲۲. وضعیت صنایع فرهنگی در اقتصاد ملی	۸۵
۲۳. ارزیابی و اولویت بندی استان های ایران به لحاظ توسعه فرهنگی ..	۸۷
۲۴. رابطه توسعه فرهنگی و تولید ناخالص داخلی استان های ایران	۹۲
۲۵. جمع بندی و پیشنهاد سیاستی	۱۰۱
پیوست ۱	۱۰۵
پیوست ۲	۱۲۱
منابع	۱۲۳

پیشگفتار

از اهداف مهمی که همه اقتصادها به دنبال آن هستند دستیابی به رشد بالا و توسعه اقتصادی است. علت این مسئله وجود منافع و مزایایی (همانند بهبود و ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و بیکاری) است که در روند رشد تحقق می‌یابد. برای این منظور نظریه‌های مختلف رشد ارائه شده‌اند. هدف نظریه‌های رشد توضیح عوامل تعیین‌کننده نرخ رشد در یک کشور و دلایل تفاوت نرخ‌های رشد و درآمدهای سرانه بین کشورهاست. این سؤال که چه عواملی نرخ رشد اقتصادی را تعیین می‌کنند و نرخ رشد چگونه از طریق سیاست‌های مختلف تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، همواره مورد توجه اقتصاددانان توسعه بوده است. بر اساس نظریه رشد درون‌زا، ایجاد تغییرات دائمی در بعضی متغیرهای سیاستی و ساختاری همچون نرخ رشد سرمایه‌گذاری، سرمایه انسانی، سهم صادرات، خریدهای دولت، حقوق مالکیت و غیره تأثیرات دائمی بر نرخ رشد یک اقتصاد دارند. از جمله عواملی که تأثیر بسزایی بر رشد اقتصادی داشته و توجه بسیاری از اقتصاددانان اخیر را به خود جلب کرده فرهنگ است. به‌طور کلی امروزه رشد و توسعه بدون زمینه‌های فرهنگی روی نخواهد داد و هر توسعه‌ای بر ابعاد فرهنگی ویژه‌ای متکی است. در سال‌های اخیر، به دلیل پیشرفت‌های اجتماعی و دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگ از موقعیت مهم‌تری برای تبیین نحوه پذیرش سیاست‌های رشد و توسعه و همچنین برای بیان تفاوت سطح درآمدی و توسعه کشورها برخوردار شده است.

یونسکو در سال ۱۹۹۸ به‌طور منسجم، با تهیه اولین گزارش جهانی فرهنگ، به ارائه شاخص‌های فرهنگی کشورهای جهان همراه با داده‌های مربوط به آن پرداخت و بسیاری از تحقیقات و گزارش‌هایی که به بررسی شاخص‌های فرهنگی در ایران پرداخته‌اند نیز شاخص‌های فرهنگی یونسکو (گزارش جهانی فرهنگ) را یک مرجع پایه در این رابطه در نظر گرفته‌اند و در آن‌ها ارجاعاتی یکسان و تکراری به شاخص‌های فرهنگی یونسکو یافت می‌شود. در این گزارش حدود ۱۲۵ شاخص معرفی شده که طبقات اصلی شاخص‌های ارائه‌شده آن به شرح زیر است:

الف) شاخص‌های آزادی فرهنگی: حقوق گروهی، نظیر حقوق زبانی اقلیت‌ها، و حقوق فردی، نظیر آزادی بیان، اولین مجموعه از این شاخص‌هاست. برای معرفی این حقوق از شاخص‌های کیفی استفاده می‌شود. مهم‌ترین شاخص‌های آزادی فرهنگی عبارت‌اند از امنیت شخصی، نبود تبعیض، آزادی اندیشه و بیان، حق تعیین سرنوشت خود.

ب) شاخص‌های خلاقیت: به‌طور کلی مهم‌ترین شاخص‌های خلاقیت عبارت‌اند از: هزینه‌های فرآورده‌های فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگی، میزان خلق فرآورده‌های جدید و تعداد افرادی که به‌طور مستقیم به فعالیت خلاق می‌پردازند.

ج) شاخص‌های گفت‌وگوی فرهنگی: مهم‌ترین شاخص‌های گفت‌وگوی فرهنگی عبارت‌اند از: سواد و دستاوردهای آموزشی؛ ابزار ارتباطات مانند روزنامه، تلفن، رسانه‌ها، امکانات پستی، دورنویس، اینترنت؛ و تنوع گفت‌وگو.

د) شاخص‌های عملکردهای فکری و زیبایی‌شناسی که شامل انواع شاخص‌های ذیل است: شاخص آموزش؛ شاخص پژوهش؛ شاخص انتشار کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات جدید؛ شاخص تولید نقاشی،

پیشگفتار ۷

موسیقی، تئاتر، تهیه فیلم و برنامه‌های تلویزیونی؛ شاخص مصرف کتاب، مجله و روزنامه؛ شاخص مصرف تولیدات موسیقی، تئاتر، فیلم، برنامه‌های تلویزیونی، نوارهای ویدیویی، موزه‌ها و مانند آن.

ه) شاخص‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی: هرچند شاخص‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی بی‌شماری وجود دارد، اما گزینش تعدادی از شاخص‌های کلیدی که معرف برخی فعالیت‌های پایه باشند منطقی‌تر است. دو زمینه را می‌توان در این مورد انتخاب کرد.

۱. گرایش‌های فرهنگی: کتاب، روزنامه‌ها و اوراق چاپی، رادیو و تلویزیون، سینما، ارتباط و سفر و مبادلات فرهنگی، ترجمه و انتشار کتاب به زبان‌های خارجی، ترجمه از زبان اصلی از نویسندگانی که آثارشان بیشتر ترجمه شده است.

۲. کنوانسیون‌های فرهنگی: نظیر کنوانسیون‌های حقوق بشر و کنوانسیون‌های میراث فرهنگی و همچنین محیط زیست.

این کتاب به تحلیل برخی شاخص‌های فرهنگی و روند تحولات آن در اقتصاد برای دوره زمانی ۱۳۳۰-۱۳۹۰ ایران پرداخته است.

در این کتاب مبنای کار را برخی شاخص‌های فرهنگی موردنظر یونسکو قرار می‌دهیم تا با بررسی مقولات ذکرشده تأثیر آن را بر قدرت فرهنگی استان‌های ایران بررسی کنیم. کتاب حاضر ترکیبی از شاخص‌های منتخب فرهنگی به‌عنوان سطوح توسعه فرهنگی استان‌ها و رابطه آن بر رشد اقتصادی را مورد استفاده قرار داده است.

جا دارد از جناب آقای دکتر قبادی، جناب آقای دکتر مصباحی مقدم و همکارانم آقایان علی شمس اسفندآبادی و محسن حیدری که امکان چاپ این کتاب را فراهم نمودند تشکر نمایم.

۱. مقدمه

توسعه و تلاش برای دستیابی به آن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، از جمله مهم‌ترین مباحث مورد توجه اقتصاددانان و برنامه‌ریزان سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. توسعه فرهنگی یکی از ابعاد مهم توسعه است و توسعه در سایر ابعاد وابسته به آن است. با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، توسعه فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد تأکید بوده است و به همین دلیل سازمان‌ها و نهادهای مختلفی در خصوص آن در کشور شکل گرفته است. همچنین مقوله فرهنگ در اسناد بالادستی کشور مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، به طوری که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران یکی از ویژگی‌های کشور ایران در افق ۱۴۰۴ را کشوری توسعه‌یافته و متناسب با مقتضیات فرهنگی دانسته است. آن‌گونه که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله آمده است، فرهنگ موضوع و عامل دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه است. مفاهیم هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل از جمله مفاهیمی هستند که موضوعیت فرهنگ را در سند چشم‌انداز به‌روشنی بیان می‌دارد. بخش هفدهم از قانون برنامه ششم توسعه نیز به موضوع فرهنگ، هنر و ورزش پرداخته است که این بخش در ۱۳ ماده (مواد ۹۲ الی ۱۰۴) به ابعاد فرهنگ و برخی از شاخص‌های آن اشاره دارد و برخی از دستگاه‌های اجرایی مرتبط با حوزه فرهنگ را

به انجام وظایفی مکلف کرده است. توسعه فرهنگی و تحقق اهداف، سیاست‌ها و خط مشی‌های کلان فرهنگی کشور مستلزم ارزیابی و سنجش فعالیت‌های فرهنگی از یک طرف و عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مسئول از طرف دیگر است. سنجش و اندازه‌گیری تغییرات و تحولات فرهنگی و میزان موافقت در فرآیند توسعه فرهنگی مستلزم ارزیابی مداوم اهداف، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، اقدامات و برنامه‌های اجرایی است. همچنین از آن‌جا که هرگونه ارزیابی منطقی فرهنگ و تحولات فرهنگی با تهیه و تدوین و به‌کارگیری شاخص‌های مناسب امکان‌پذیر است، تدوین شاخص‌های فرهنگی کشور، با توجه به گردآوری داده‌های مربوط به آن‌ها، از آرمان‌ها، اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و سپس اقدامات اساسی و اولیه در فرآیند بهبود این برنامه است.

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و تحلیل تحولات شاخص‌های فرهنگی کشور و بررسی تأثیر این تحولات بر رشد اقتصادی اجرا می‌شود. مقایسه استان‌های ایران از منظر میزان توسعه فرهنگی دیگر هدف پژوهش حاضر است. در این راستا ضمن تبیین مفاهیم، دیدگاه‌ها و روش‌های کلی تدوین شاخص‌ها و ارزیابی فرهنگ و توسعه فرهنگی و ارتباط آن با توسعه و رشد اقتصادی، به بررسی منتخبی از شاخص‌های فرهنگی یونسکو و شاخص‌های فرهنگی معرفی‌شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخته شده است. انتظار می‌رود یافته‌های حاصل از این پژوهش بتواند در راستای اعتلای فرهنگی جامعه مؤثر واقع شود.

۲. تعاریف فرهنگ

واژه فرهنگ در زندگی روزمره و اجتماعی انسان کاربردهای بسیاری پیدا کرده است تا جایی که کمتر می‌توان حد و مرزی برای آن متصور شد. انسان‌ها به تناسب جایگاه اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و... هر یک به شیوه‌ای متفاوت و گاهی متناقض از مفهوم آن بهره برده‌اند. از این رو اموری مانند آداب و رسوم، عزاداری‌ها، جشن‌ها و سرورها، رفتارهای خاص فردی و گروهی از حوزه‌های مختلف نوعی امور فرهنگی تلقی می‌شوند و در چارچوب فرهنگ قرار می‌گیرند. از سویی گستردگی مفهوم و یا قدرت تبیین‌کنندگی فرهنگ باعث شده است که بشر با تعاریف گوناگونی از آن روبه‌رو شود.^۱ وجود این تعاریف متعدد و متنوع از فرهنگ، بدون هرگونه دسته‌بندی و یا اولویت‌گذاری نسبت به آن‌ها، ما را به تعریف روشن و قاعده‌مندی رهنمون نمی‌سازد. فرهنگ، و به تبع آن تعریف فرهنگ، طی زمان تغییر می‌یابد و تا زمانی که در جامعه از کارایی لازم برخوردار باشد تثبیت می‌شود. در مجموع مقوله فرهنگ مفهومی بس حساس و پراهمیت است که سرنوشت یک جامعه را مشخص می‌کند. بر این اساس فرهنگ حاکم بر جامعه باید در جایگاه واسطه بین گرایش‌های اجتماعی و عمل اجتماعی هدایت و کنترل شود.

۱.۲ تعریف لغوی

در ادبیات و کلام فارسی، واژه فرهنگ از دو بخش «فر» — که پیشاوند است و در فارسی هخامنشی و اوستا به صورت FRA (به معنی پیش)

۱. داوری، محسن (۱۳۹۱)، مفهوم فرهنگ، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۲.

آمده است — و «هنگ» — از ریشه اوستایی تینگ (Ting) به معنی کشیدن و با پیشاوند «آ» که به معنی مقید و نیت متداول است — تشکیل شده است و در زبان‌های پهلوی نیز «فرهنگ» بوده است.^۱

فرهنگ، از نظر لغوی، از فرهیختن انشقاق یافته است و به معنای ادب و هنر، علم آموختن، فضائل انسانی، هنرمندی و هنرورزی آدمی است. در لغت‌نامه‌های قدیم، فرهنگ را عقل و دانش، اخلاق و فضیلت، علم و ادب، تربیت و تعلیم، بزرگی و فرزاندگی، هنر و معرفت، حکمت و دیانت، بزرگواری و عظمت و یا مجموعه‌ای از این علوم و فضائل دانسته‌اند.^۲

امروزه در جوامع شرقی نیز فرهنگ در معانی عقل، آموزش، هنر، علم و ادب به کار می‌رود.^۳ واژه فرهنگ در غرب، نخست به معنای کشت‌وکار، تولید در عرصه کشاورزی، باغداری و نظایر آن به کار رفته است. بعدها فرهنگ نوسانات بسیاری یافت و کم‌کم در مفاهیمی مانند بهسازی، پیشرفت، رشد، ترقی، تکامل، دستاوردهای علوم و تمدن جدید و برتری آن بر دین و مذهب، و در نتیجه جایگزینی آن، به کار رفت. همچنین خرد در حالت رهایی از قید ایمان، روشن‌گری و خردگرایی (به جای دین‌داری) مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگ در این معنی به مجموعه دستاوردهای تمدن بشری، اصول کافی، فرمول‌های عام و مشترک آن در طول تاریخ و نظایر این‌ها اشاره دارد. البته صاحب‌نظران بسیاری فرهنگ را دال بر امور ذهنی مثل دین، فلسفه و هنر دانسته‌اند و از کارکردهای عینی و مادی جامعه بشری جدا دانسته‌اند. به هر حال یکی

۱. وثوقی، منصور؛ نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر بهینه، ص ۱۱۲.

۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۳.

۳. پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، *شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور*، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۶-۲۰.

از شایع‌ترین معانی و مفاهیمی که برخی برای این واژه برشمرده‌اند، در نوعی حالت تقابل و رقابت و حتی جایگزینی در برابر ادیان و مذاهب آسمانی در نظر می‌گیرند.^۱

۲.۲ تعریف اصطلاحی

تعاریف اصطلاحی را می‌توان در شش دسته تقسیم کرد.

- تعریف‌های تشریحی؛ که در آن‌ها بر عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ تکیه شده است، مانند تایلور^۲ که فرهنگ را کلیت درهم‌تافته‌ای می‌داند که دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد را شامل می‌شود.
- تعریف‌های تاریخی؛ در این‌گونه تعریف‌ها تکیه بر میراث اجتماعی است مانند تعریف لیتتون^۳ که فرهنگ را وراثت اجتماعی می‌داند.
- تعریف‌های هنجاری؛ در این تعریف‌ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است. مانند تعریف ویسلر^۴ که فرهنگ را شیوه زندگی یک اجتماع یا قبیله می‌داند.
- تعریف‌های روان‌شناختی؛ در این دسته از تعاریف بر فرهنگ به‌مثابه وسیله سازگاری و حل مسائل تأکید می‌شود. برای مثال هارت فرهنگ را الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش کسب می‌شود می‌داند.

۱. رفیع، جلال (۱۳۷۳)، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، انتشارات اطلاعات، ص ۲۶۲.

2. Tylor, 1871

3. Linton, 1936

4. Vilser

- تعریف‌های ساختاری؛ در این تعریف‌ها تأکید بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است، مانند تعریف ویلی^۱ که فرهنگ را سیستمی از الگوهای عادی مرتبط و وابسته به هم می‌داند.
- تعریف‌های تکوینی؛ در این تعریف‌ها بر فرهنگ به‌مثابه یک فرآورده ساخته‌شده اجتماع بشری تأکید می‌شود. مانند تعریف فالسم^۲ که فرهنگ را مجموعه‌ای از مصنوعات یعنی تمامی دستگاه‌ها، ابزارها و عادات زندگی که به دست بشر ساخته شده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود می‌داند (موسایی، ۱۳۷۴).

تعاریف متفاوتی که از فرهنگ وجود دارد هر کدام به‌نوعی در دسته‌بندی‌های فوق جای می‌گیرند. از میان تعاریف موجود، تعریف علامه جعفری از فرهنگ که یک تعریف هنجاری است نیز حائز اهمیت است. وی در کتاب فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، پس از بررسی تعاریف متعدد فرهنگ در جوامع گوناگون و استخراج مشترکات آن‌ها، تعریف ذیل را از فرهنگ ارائه می‌دهد: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن‌دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد». به نظر وی می‌توان اثبات کرد که تعاریف فرهنگ در مشهورترین دایرةالمعارف‌های جهان «دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است» (جعفری، ۱۳۷۳: ۷۷).

1. Wili

2. Falsm

۳.۲ تعریف یونسکو از فرهنگ

همان‌گونه که بیان شد واژه فرهنگ، بسته به اینکه از چه دیدگاهی به آن نگاه شود، دارای تعاریف فراوانی است. ولی کارشناسان فرهنگی جهان در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی، که توسط یونسکو در سال ۱۹۸۲ میلادی برگزار شد، بر تعریف فرهنگ به صورت زیر توافق کرده‌اند:

فرهنگ چیزی است که از کلیتی پیچیده از خصلت‌های متفاوت روحانی، مادی، فکری و عاطفی بهره دارد و نه تنها شامل هنرها و نوشتارها می‌شود که حالات زندگی، حقوق بنیادین انسانی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را دربرمی‌گیرد. یعنی به انسان امکان عکس‌العمل نشان‌دادن در مقابل خود را می‌دهد و او را به‌طور مشخص انسان می‌کند و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.

۴.۲ تعریف جامع فرهنگ

تنوع مفاهیم و وسعت معانی اصطلاح فرهنگ چنان بُعد گسترده‌ای یافته است که دیگر نمی‌توان آن را منحصرأ به مفهوم و معنای دانش و تربیت محدود دانست. چنان‌چه امروزه در تعاریف ارائه‌شده از فرهنگ، به معنای لغوی آن توجهی نمی‌شود و عمدتاً ابعاد جامعه‌شناسانه، مردم‌شناسانه و روان‌شناسانه آن در نظر گرفته می‌شود. براین اساس تعداد تعاریف فرهنگ ظاهراً به دویست (هرسکوویتس)^۱ سی صد (کروبر)^۲ مورد و حتی بیشتر می‌رسد و مفاهیمی که هر روز با پسوند یا پیشوند فرهنگ نظیر فرهنگ شهری، فرهنگ روستایی، فرهنگ عشایری، فرهنگ ماشینی، خرده‌فرهنگ، بی‌فرهنگ، هویت فرهنگی و... به کار می‌روند هیچ‌کدام

1. Herskovits

2. Krober

مغایر با تعاریف مطرح شده نیست و بیرون و جدای از آن نیز نمی باشد (روح الامینی، ۱۳۹۴). اما وجود تنوع در تعاریف خود نیز مبدأ و منشأ ابهام در تعریف اصطلاحی فرهنگ شده است.

در تعریف فرهنگ سه سطح از تعریف وجود دارد که عبارت‌اند از:

- تعریف به ماهیت (ماهیت فرهنگ)؛
- تعریف به موضوع (ساختار فرهنگ)؛
- تعریف به محصول (اثر فرهنگ).

بنابراین فرهنگ در سه سطح (ماهیت، موضوع و اثر) قابل تعریف است و البته کامل‌ترین تعریف می‌تواند ناظر به هر سه سطح باشد. اما مهم‌ترین سطح تعریف از فرهنگ تعریف به ماهیت است که بیانگر هویت آن است، زیرا براساس چنین تعریفی می‌توان گستره و محدوده موضوعی و نمودی یا آثاری فرهنگ را مشخص کرد. با این توجه یک دسته از تعاریف ناظر به ماهیت هستند و دسته دیگر ناظر بر موضوعات فرهنگ و دسته آخر ناظر بر تعریف به آثار فرهنگ هستند.

از آن‌جا که تعریف به ماهیت جامع‌ترین تعریف است، با در نظر گرفتن هسته اصلی تعاریف مختلفی که از فرهنگ صورت پذیرفته، تعریف زیر را می‌توان تعریفی جامع دانست.

«فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آنچه (آداب، سنن، باورها و ارزش‌ها و...) مورد پذیرش و مقبولیت مردم یک جامعه قرار گرفته و بر اساس آن عمل نموده و می‌نمایند، به گونه‌ای که پذیرش‌های یادشده به هنجارهای اجتماعی تبدیل گشته و ارزش‌گذاری جامعه بر اساس آن صورت پذیرد.»

چکیده تعریف فرهنگ بر مبنای تعریف فوق عبارت است از: «پذیرفته شده‌های هنجاریافته اجتماعی»؛ منظور از پذیرش و پذیرفته شده‌ها شامل هر آنچه که مورد قبول و پسند جامعه قرار می‌گیرد و موضوع پذیرش

می‌تواند مفاهیم، ساختارها و محصولات در سطح بنیادی، تخصصی و عمومی باشد.

علی‌رغم گستردگی تعاریف مربوط به فرهنگ، وجوه مشترک بین این تعاریف را می‌توان به شرح ذیل تعیین کرد.

- فرهنگ تمامی ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی و نیز مادی و معنوی انسان را دربر می‌گیرد؛
- فرهنگ هر قوم یا ملتی ویژه خود آن‌هاست که در نوع خود منحصر و یکتا می‌باشد؛
- فرهنگ امری اکتسابی، قابل انتقال و آموختنی است؛
- فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، هم‌گرایی و یگانگی اجتماعی است؛
- فرهنگ امری پویا و در حال تحول و دگرگونی است.

۳. مفهوم توسعه فرهنگ و توسعه فرهنگی

با توجه به تعاریف بالا از فرهنگ، اکنون می‌توان به مفاهیم «توسعه فرهنگ» و «توسعه فرهنگی» پرداخت. این دو مفهوم غالباً مترادف به‌کار گرفته می‌شوند، درحالی‌که از یکدیگر متفاوت هستند. منظور از توسعه فرهنگ، به معنایی که امروزه از آن استفاده می‌شود، دو نوع سیاست‌گذاری است: یکی اینکه سیاست‌هایی اتخاذ شود که محصولات فرهنگی از انواع گوناگون در دسترس همه افراد یک جامعه قرار گیرد تا همگان بتوانند حد مناسبی از مصرف کالاهای فرهنگی را تجربه کنند. درواقع این به‌معنای جلوگیری از نخبه‌گرایی در حوزه فرهنگی و گرایش به توزیع کالاهای فرهنگی در بین همه اقشار و طبقات اجتماعی است تا آن‌ها در دسترس همه شهروندان یک جامعه قرار گیرند. از این سیاست‌گذاری با مفهوم «دموکراتیزه کردن فرهنگ» نیز نام برده می‌شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۸).

برای سنجش این نوع توسعه فرهنگی معمولاً شاخص‌هایی از قبیل تیراژ روزنامه‌ها، مطبوعات، کتاب‌ها، میزان مطالعه، تعداد کتابخانه‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها، سینماها، گالری‌ها، تعداد آموزشگاه‌ها، مساجد، مدارس، ورزشگاه‌ها و سایر کالاهای فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع توسعه فرهنگ را توسعه کمی فرهنگ می‌نامند.

نوع دیگر سیاست‌گذاری در زمینه توسعه فرهنگ، که ارتباط نزدیکی با نوع قبلی دارد، گسترش مشارکت مردمی در تولید فرهنگی است. کالاهای فرهنگی برای اینکه بتوانند در حد لازم توزیع شوند نیاز به تولیدشدن دارند و تولید این کالا هم توسط مردم صورت می‌گیرد. در این‌جا سیاست توصیه‌شده این است که تولید کالاهای فرهنگی حتی‌الامکان از کنترل دولت و بخش دولتی خارج و به بخش خصوصی واگذار شود تا مشارکت مردمی در تولید فرهنگی افزایش یابد. فرضی که در این‌جا وجود دارد این است که ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها صرفاً از طریق مصرف کالاهای فرهنگی تحقق نمی‌پذیرد، بلکه تولید کالاهای فرهنگی نیز سبب ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها می‌شود. چنین نیست که فقط تماشای فیلم سینمایی، شنیدن موسیقی، تماشای نقاشی، خواندن کتاب و... سبب ارتقای زندگی انسان شود، بلکه مشارکت در تولید فیلم، نواختن موسیقی، نقاشی‌کردن، نوشتن کتاب و تولید سایر کالاهای فرهنگی نیز سبب ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها می‌گردد و باید مشارکت مردمی در این امور افزایش یابد. چه‌بسا که ارتقای کیفیت زندگی انسانی با مشارکت در تولید کالاهای فرهنگی بیشتر حاصل شود.

نوع دیگری از توسعه فرهنگ توسعه کیفی فرهنگ است که اهمیت فراوانی دارد. در این نوع توسعه، افزایش تولید و توزیع صرف کالاهای فرهنگی مدنظر نیست، بلکه مباحثی از قبیل کیفیت تولیدات فرهنگی، انسجام درونی نظام فرهنگی، رابطه میزان تولید و مصرف کالاهای

فرهنگی با قوت و ضعف هویت انسان، چگونگی جامعه‌پذیری و درونی‌شدن فرهنگی، میزان انطباق تولید و توزیع کالاهای فرهنگی با حفظ محیط زیست، محتوای پیام‌ها و تولیدات رسانه‌ای و به‌طور کلی رابطه میزان تولید و مصرف کالاهای فرهنگی با رشد و تعالی انسان و کیفیت زندگی مادی و معنوی او مورد توجه است. از این دیدگاه است که می‌توان گفت هر نوع تولید و توزیع کالاهای فرهنگی و دسترسی به هر نوع کالاهای فرهنگی لزوماً نمی‌تواند سبب رشد و تعالی و خودشکوفایی انسان شود، بلکه باید هماهنگی آن با نیازهای واقعی مادی و معنوی انسان مورد توجه قرار گیرد.

اکنون به مفهوم توسعه فرهنگی پرداخته می‌شود تا تفاوت آن با توسعه فرهنگ مشخص شود. «توسعه فرهنگی» با دو معنای کاملاً متفاوت به کار برده می‌شود؛ در یک معنا ترکیب «توسعه فرهنگی» ترکیبی اضافی است و واژه «فرهنگی» مضاف‌الیه برای توسعه است. در این صورت منظور همان توسعه کمی و کیفی فرهنگ و سیاست‌های مربوط است که قبلاً توضیح داده شد. بنابراین «هنگامی که از توسعه فرهنگی سخن می‌گوییم و قصد می‌کنیم که با گزینش‌های معینی امکانات دسترسی مردم را به فرهنگ فراهم بیاوریم، در عمل از نوعی فرهنگ که خاص نخبگان است دوری می‌جوئیم و می‌خواهیم قابلیت‌ها و شیوه‌هایی را بیروانیم و بگسترانیم که متکی به مفهوم گسترده‌تر از فرهنگ باشد؛ یعنی فرهنگ را برای مردم عادی هر جامعه سازمان بدهیم و تدارک ببینیم. توسعه فرهنگی تمامی مردمان را هدف می‌گیرد، نه فقط نخبگان را؛ هدف توسعه فرهنگی فراهم‌آوردن اسباب دسترسی توده‌های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است. بدین ترتیب دو عامل در این جا اهمیت می‌یابد: دسترسی و مشارکت» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۰). با توجه به دو عامل دسترسی و مشارکت در حوزه فرهنگ، در واقع توسعه فرهنگی

فرایندی خواهد بود که در آن رشد و توسعه فرهنگی و رشد و تعالی انسانی هم‌زمان و دست‌به‌دست هم قابل تحقق است. بدین‌سان تلاش برای توسعه فرهنگی سبب رشد و تعالی و خودشکوفایی انسان می‌گردد. اما در ترکیب دیگر «توسعه فرهنگی» مفهوم «فرهنگی» صفت برای توسعه است و نه مضاف‌الیه. در نتیجه «توسعه فرهنگی» به این معنی است که «توسعه» باید «فرهنگی» باشد و ماهیت فرهنگی داشته باشد، یا توسعه باید مبتنی بر فرهنگ باشد. به عبارت دیگر همه انواع توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید مبتنی بر فرهنگ باشد و ماهیت فرهنگی داشته باشد. با این رویکرد، در ابتدای امر در دهه هفتاد توجه به «بُعد فرهنگی توسعه» معطوف گردید، به این معنی که استفاده از داده‌های فرهنگی یکی از شرایط و عوامل اصلی موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی متوازن است (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۴). با این نگرش پیشنهاد شد که در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور به بُعد فرهنگی آن‌ها نیز توجه شود؛ به عبارتی باید به پیامدهای فرهنگی برنامه‌های توسعه اقتصادی دقت شود که از الگوهای توسعه اقتصادی نامناسب، وارداتی و تخریب‌کننده فرهنگ و هویت مردم استفاده نشود و هم به این معنی که فرهنگ سهم بسزایی در رشد اقتصادی داشته باشد. به عبارت دیگر بدون هماهنگی برنامه‌های توسعه اقتصادی با وضعیت و شرایط فرهنگی موجود جامعه توسعه اقتصادی نمی‌تواند در بلندمدت موفق باشد. توسعه اقتصادی پایدار مستلزم در نظر گرفتن فرهنگ جامعه مورد نظر و ویژگی‌های آن است (فراهانی، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۸).

موضوع بُعد فرهنگی توسعه در دهه هشتاد میلادی به عوامل، متغیرها و آثار فرهنگی توسعه می‌پرداخت. «فرهنگ را دیگر به‌عنوان بُعد کمک‌کننده و یاری‌دهنده یا زینت‌بخش توسعه در نظر نمی‌گرفتند، بلکه به فرهنگ به‌مثابه بافت جامعه در ارتباط با توسعه و به‌عنوان نیروی درونی